

جام در ادبیات فارسی و پیشینه آن

جمیله اعظمیان بیدگل

مری دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب

چکیده

پیشگویی از دیرباز بخشی از زندگی بشر بوده است. جام از جمله ابزارهایی بود که افزون بر زینت‌بخشی مجالس و کاربردهای آیینی، در پیشگویی نیز به کار می‌رفت، از این روست که در ادبیات از «جام جم» و «جام کیخسرو» یاد شده است. این پژوهش مبنی بر شیوه کتابخانه‌ای و به ترتیب قدمت به منابعی از جمله ایران باستان، فارسی میانه، تاریخ‌های اسلامی، ادبیات، فرهنگ‌ها، آثار مستشرقان و محققان معاصر ایرانی استناد یافته است. از آنجایی که بالندگی و گسترش زمین، وفور نعمت، بی‌مرگی، نهادن نوروز، شادمانی، بزم و میگساری از ویژگی‌های جام و عهد شهریاری اوست و باتوجه به این نکته که منجیک ترمذی برای نخستین بار، در قرن چهارم، از «ساغر جم» با خصوصیات: ظرفی منسوب به جم و ویژه می یاد کرده و با این تذکار که روند یادشده در ادبیات تداوم یافته است، می‌توان نتیجه گرفت که نخست، جام جم با می و بزم، تناسب داشته و در فراز و فرودهای نوین فرهنگی، ویژگی «تسخیر جهان» و «جهان‌نمایی» بدان پیوسته است، همچنان که اسطوره سامی سلیمان با جم درآمیخته است. در گذر زمان، این دو جام، افزون بر معنای حقیقی، معانی مجازی، نیز یافته و هر یک از جریان‌های ادبی، به فراخور مسلک و هدف خود از آن بهره برده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جام جم، می، جام کیخسرو، گیتی‌نمایی، سلیمان.

تاریخ دریافت مقاله: 88/5/13

تاریخ پذیرش مقاله: 88/11/6

Email: J_Azamian@yahoo.com

مقدمه

بشر از دیرباز در پی دیدن رویدادهای دور از دسترس این جهان و ماوراء آن بوده است. جام، آینه، تشت پر از آب، مکاشفه، پیشگویی و خواب، ابزارها، و راه‌های گوناگونی بوده که انسان را در کشف حوادث یاری رسانده است (انجیل مرقس: 14: 12 - 25؛ انجیل لوقا: 22: 14 - 20؛ نظامی 1386: 163؛ اسدی 1354: 148-149؛ زند و هومن یسن و ...: 1332: 72, 29، 125-115؛ مقدسی 1386: 501/1).

در این میان، جام (اوستایی Yāma؛ پهلوی Yām/Jām؛ نک: ۹۲: ۱۸۹۳ Horn) افزون بر زینت‌بخشی مجالس بزم در مراسم آیینی نیز به کار می‌رفته است (راوندی 1333: 423؛ ارجح 1384، ج 9: 286) و از این روست که در

زبان و ادبیات ایران زمین از چند جام چون «جام جم» و «جام کیخسرو» با ویژگی‌های یادشده ذکر می‌شود. به میان آمده است. خاستگاه، پیشینه، کاربرد (کاربردها) مشخص نبوده و شکل ظاهری آنها ناشناخته و علت یا علل انتساب جام به جم یا کیخسرو در پرده‌ای از ابهام فرو رفته است. گرچه مستشرقان و پژوهشگران معاصر ایرانی نظراتی درباره منشأ، قدمت و انتساب آن جام‌ها به جم یا کیخسرو ارائه کرده‌اند (کریستن سن 1386، ج 2: 458؛ کویاجی 1371: 41-35؛ ریتز 1377، ج 1: 480؛ معین 1328: 307-301؛ مزدپور 1371: 339)؛ اما در این پژوهش کوشش بر آن است تا با تکیه به قدیمی‌ترین منابع تاکنون - به ترتیب قدمت زمانی - انتساب جام به جم یا کیخسرو، خصوصیات و شکل جام بررسی و میزان بهره‌مندی جریان‌های گوناگون ادبی از دو جام یادشده مشخص شود.

جم

یم/یمه Yima، از شخصیت‌های اسطوره‌ای هند و ایرانی است. بنای این اسطوره بر یمه و یمی (Griswold ۱۹۷۱) (۳۲۲-۳۲۷)، خواهر توأمانش، به عنوان نخستین بشر و پدر و مادر آدمیان تصور شده است. گرچه این شخصیت اسطوره‌ای به تناسب اوضاع و شرایط متفاوت آن سرزمین، دستخوش تغییراتی در گذر زمان شده است (کریستن سن 1386، ج 2: 296-285)؛ اما، بنا بر روایت شاهنامه، جم، فرزند طهمورث و چهارمین شهاریار اسطوره‌ای از سلسله پیشدادیان به شمار آمده است. (فردوسی 1386، ج 1: 41)

در اوستای گاهانی، جم/ایرانی باستان: یمه Yama؛ اوستایی: یمه Yima؛ فارسی نو: جم Bartholomae Jam (۱۳۰۰: ۱۹۶۱ و (JUsti ۲۰۰۴: ۱۴۴-۱۴۵) گناهکاری است که برای خوشنودی آدمیان، خوردن گوشت را به آنها آموخت (گاتها 1305: 37) و در اوستای متأخر و متون فارسی میانه، جم به عنوان دارنده فرّه به پاداش افشرد هوم به ویونگهان عطا شد، اهوره مزدا، پیش از زرتشت، دین اهورایی را به وی پیشنهاد کرد، اما جم از پذیرش آن سر باز زد و شهریاری و بالندگی زمین اهوره مزدا را درخواست کرد. این شهاریار با دو ابزار، در هر سه سده، زمین را گسترانید و عهد طولانی پادشاهی وی با بی‌مرگی، ثروت، فراوانی خوراک و آب توأم بود. سه بار فرّه از او گریخت و سرانجام با ارّه دو نیمه شد (نسنا 1340: 160-159؛ یشتها 1307، ج 2: 102؛ وندیداد 1385، ج 1: 203-205؛ بندهشن 1369: 149؛ گزیده‌های زادسپرم 1366: 68؛ روز هرمزد... 1373: 57)

در هیچ یک از منابع بازمانده از ایران باستان و فارسی میانه سخنی از جام جم به میان نیامده است و در متون تاریخی و منابع اسلامی نیز، با وجود اختلاف‌هایی در نسب، دوره شهریاری و احوال جم، مطالبی تازه و افزون بر متون یادشده به چشم نمی‌خورد. (نک: کنزآب 2000: 430-429؛ دینوری 1379ق: 1-4؛ طبری 1969، ج 1: 174-175؛ مسعودی 1417ق، ج 1: 231-230؛ فردوسی 1386، ج 1: 45-41)

پس از ظهور اسلام و سه سده فترت پیش‌آمده در زبان و ادبیات فارسی، جم، تنها به عنوان پادشاهی مقتدر و پرآوازه ظهور یافت:

تو چگونه جمی که دست اجل بر سر تو همی زند سرباش

(رودکی 1958: 604)

اما نخستین بار، منجیک ترمذی، شاعر مدیحه‌سرای قرن چهارم، «ساغر جمشید» را با دو ویژگی ظرفی برای شراب و میگساری و ساغری منتسب به جم به کار برده است:

من نه خاقانم کز کاسه فغفور خورم من کجا حوصله ساغر جمشید کجا

(مدبری 1370: 219)

و از این پس، دیگر شاعران جام جم را با این ویژگی‌ها به شرح زیر آورده‌اند:
یکی ده منی جام دیگر بساخت بدو گونه‌گون گوهر اندر شناخت
ز یک روی آن جام جمشید شاه نگاریده در بزم با تاج و گاه

(اسدی طوسی 1354: 322)

ایا به جام جم و سهم سام و زهره زال ایا به چهر منوچهر و فرآفردون

(فطران 1333: 281)

تا کی زخم به جام جم از روشنی مثل یک قطره می ز جام تو بهتر ز جام او

(امیرمعزی 1318: 681)

گرچه خرد در خطاست در خط می دار سر تا خط بغداد ده دجله صفت جام جم

(خاقانی 1368: 199)

به دستم جام جم دادی پس از عمری که دم دادی چه مستی‌ها کنیم اکنون که می در جام جم کردی

(اوحدی 1340: 379)

ساقی بیار باده و با محتسب بگو انکار ما مکن که چنین جام جم نداشت

(حافظ 1377: 135)

گر گدای در میخانه خورد یک جامش دهد از مستی آن جام به جم سد دشنام

(وحشی 1356: 248)

نام جم از جام در دوراست تا افلاک هست ماندگی هرگز ندارد گردش پرگار خیر

(صائب 1383، ج 5: 2239)

از میان شاعران یادشده، امیر معزی، نخستین شاعر مدیحه‌سرای زبان و ادبیات فارسی است که جام جم را با خصوصیت تازه‌ای مبنی بر «تسخیر آفاق» به کار برده است:

آفاق مسخر است حکمت را گویی که به دست توست جام جم

(امیرمعزی 1318: 491)

و سنایی غزنوی در طریق‌التحقیق، اولین شاعر عارف و صوفی است که افزون بر ویژگی «جهان‌نمایی»، معنای مجازی و ثانوی نیز بدان بخشیده است:

به یقین دان که جام جم دل توست مُسْتَقَرَّ سرور و غم دل توست

(سنایی 1360: 140-141)

از این پس دیگر شاعران و نویسندگان این جریان و شیوه فکری، معانی ثانوی دیگری چون جمشید خورشید، سالک فناشده، عقل، دل، نفس دانا و ... بدان افزودند:

• ناگاه نگارگر تقدیر پرگار تدبیر بر تخته خاک نهاد... چندانکه جمشید خورشید چهل بار پیرامن مرکز برآمد، چون «ربعین صباحاً» تمام شد، کسوت انسانیت در گردنشان افکندند. (سهروری 1348: 270)

نشسته بود کیخسرو چو جمشید
اگرچه جمله عالم را همی دید
نهاده جام جم در پیش خورشید
ولی در جام، جام جم نمی دید
چو فانی گشت از ما جسم و جان هم
ز مانه نام ماند و نه نشان هم

(عطار 1387: 258)

بدان کان جام عقل است ای دوست
که مغز توست هم حسن تو در پوست

(همان: 268)

... که این انسان کامل را اسامی بسیار است... جام جهان نما و آینه گیتی نما و تریاق بزرگ و اکسیر اعظم

گویند. (نسفی 1362: 5_4)

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

(حافظ 1377: 170)

در سیر این تطوّر معنایی، از خطوط هفت گانه جام - که یادآور باورهای نجومی کهن بابلی و یونانی مبنی بر طبقات آسمان و هفت گانه بودن سیارات است - سخن به میان آمده است: فرودینه، کاسه گر، ورشکر، ازرق، بصره، بغداد و جور (معین 1338، ج 3: 127-128). شایان یادآوری است که این خطوط، هر کدام افزون بر دستمایه‌هایی برای مضمون‌پردازی شاعران، ظرفیت نوشتندگان می را نیز دربرداشت:

دجله دجله تا خط بغداد جام
می دهید و از کیان یادآورید

(خاقانی 1368: 474)

تو چون به جلوه زمین را ز باده آب دهی
افق به دور زمین خط جام می گردد

(صائب 1383، ج 4: 1782)

با ورود اسلام به ایران زمین، اخبار آمیخته به اسرائیلیات - مانند آنچه درباره سلیمان نبی و ... نقل شده است - ابتدا، به حوزه باورها و سپس به حیطه زبان و ادبیات فارسی وارد شد و مصداق آن شعر رودکی است:

ورش به صدر اندرون نشسته ببینی
جزم بگویی که زنده گشت سلیمان

(رودکی 1958: 482)

این روند تا زمان فرخی ادامه یافت. افزون بر نفوذ روزافزون اسرائیلیات در زبان و ادبیات فارسی، اشتباه مورخان اسلامی را در تطبیق دادن نام شاهان پیشدادی و کیانی درج شده در منابع ساسانی با اسامی پادشاهان مندرج در منابع سریانی و غیره نیز نمی توان نادیده انگاشت که به توجیحات بی پایه‌ای چون یکسان شمردن جم و سلیمان و دیگران انجامید و بالطبع برخی بن‌مایه‌های مشترک این دو شخصیت مبادله گردید. (کریستن سن 1386، ج 2: 326؛ یارشاطر 1357: 268-273؛ یاحقی 1369: 166)

و بدین ترتیب از قرن پنجم، نه تنها سلیمان را جم انگاشتند؛ بلکه در ادوار بعد ویژگی‌های شناخته شده آنها

در مضامین شعری درهم آمیخت:

خسرو نشسته تاج شه هند پیش او
چونانکه تخت گوهر بلقیس پیش جم

(فرخی سیستانی 1355:212)

گویند که فرمانبر جم بود جهان پاک دیو و پری و دام و دد و خلق رمارم

(عنصری 1342:189)

انگشتی جم برسیده است به جم باز وز دیو نگون اختر برده شده آواز

(منوچهری دامغانی 1338:39)

حدیث ثنای من و حضرتت چو ران ملخ دان و چون خوان جم

(ابوالفرج رونی 1347:207)

به فعل نکو جمله عاجز شدند فرومایه دیوان ز پرمایه جم

(ناصرخسرو قبادیانی 1368:62)

برافکن برقع از محراب جمشید که حاجتمند برقع نیست خورشید

(نظامی 1366:549)

دلی که غیب‌نمای است و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

(حافظ 1377:156)

لب لعل تو به این آب نخواهد ماندن دور فرماندهی خاتم جم می‌گذرد

(صائب 1383، ج 4:1618)

کیخسرو

در زبان و ادبیات فارسی، افزون بر «جام جم» از «جام کیخسرو» نیز سخن گفته‌اند. تا آنجا که در متون و آثار بازمانده از ایران باستان و فارسی میانه آشکار است، کیخسرو، فرزند سیاوش و دارنده فرّه، در سمرقند دیده به جهان گشود. در ماه فروردین و روز خرداد به کین پدر بر افراسیاب چیره گشت و در طی 60 سال شهریاری ایران زمین، افزون بر گسترش عدل و ساختن کنگ دژ، بتکده بددینان را ویران و سرانجام پادشاهی را به لهراسپ تفویض کرد و در ماه فروردین و خرداد روز به فرسگرد رفت (یشتها 1307:346؛ دینکرت به نقل از صفا 1363:524؛ بندهشن 1369:91؛ روزهرمزد... 1373:61؛ مینوی خرد 1364:45).

در متون تاریخی اسلامی، مطالبی افزون بر موارد یاد شده نیامده است. در طلیعه شعر فارسی دری، منجیک

ترمذی کیخسرو را با صفت شکوه و اقتدار و خورشیدچهرگی یاد کرده است:

با چنین شوق کجا می‌روی و مقصد چیست گفتمش بر در کیخسرو خورشید لقا

(مدبری 1370:219)

اما فردوسی، نخستین بار، در داستان بیژن و منیژه، جام کیخسرو را به تفصیل و آشکارا توصیف کرده است:

بیامد بیوشید رومی‌قبای	بدان تا بود پیش یزدان به پای
خروشید پیش جهان‌آفرین	به رخشنده بر چند کرد آفرین
ز فریادگر زور و فریاد خواست	از آهرمن بدکنش داد خواست
خرامان از آنجا بیامد به گاه	به سر بر نهاد آن خجسته کلاه
یکی جام بر کف نهاده نبید	بدوی اندرون هفت کشور پدید
نشان و نگار سپهر بلند	همه کرده پیدا چه و چون و چند
ز ماهی به جام اندرون تا بره	نگاریده پیکر همه یکسره

چو کیوان و بهرام و هرمزد و شیر	همه بودندی‌ها بدوی اندرا
چو ناهید و تیر از بر و ماه زیر	نگه کرد و پس جام بنهاد پیش
بدیدی جهاندار افسونگرا	به هر هفت کشور همی بنگرید
بدید اندرو بودندی‌ها ز بیش	سوی کشور گرگساران رسید
که یابد ز بیژن نشانی پدید	
به فرمان یزدان مرو را بدید	

(فردوسی 1386، ج 3: 345-346)

پس از فردوسی، کاربرد جام گیتی‌نمای کیخسرو در جریان‌های مختلف ادبیات فارسی کم و بیش، ادامه یافت:

الف - نخستین شاعر مدیحه‌سرای قرن پنجم، عنصری بلخی از جام کیخسرو ذکری به میان آورده است:

بدیع گنبد او همچو جام کیخسرو در او دوازده و هفت را مسیر و مدار

(عنصری 1342: 95)

و سپس امیرمعزی جام گیتی‌نمای کیخسرو را به روشنی بیان کرده است:

جام کیخسرو اگر گیتی نمود از روشنی رای ملک‌آرای تو روشتر است از جام او

(امیر معزی 1318: 676)

ب - نخستین عارف موسوم به ابوسعید به تناسب مسلک صوفیانه خود، آن را در معنای مجازی «وجود سالک» به کار برده است:

خسرو همه حال خویش دیدی در جام (ابوسعید 1376، ج 1: 143)

از آن پس معانی مجازی دیگری چون کیخسرو روح، ترک خود و غیره، بدان پیوست:

نشسته بود کیخسرو چو جمشید	نهاده جام جم در پیش خورشید
نگه می‌کرد سر هفت کشور	وز آنجا شد به سیر هفت اختر
نماند از نیک و بد چیزی نهانش	که نی در جام جم می‌شد عیانش
طلب بودش که جام جم ببیند	همه عالم دمی در هم ببیند
اگرچه جمله عالم را همی دید	ولی در جام جام جم نمی‌دید

(عطار 1387: 258)

بر کیخسرو روح‌ت دهد راه نهد جام جم‌ت در دست آنگاه

(همان: 183)

ج - و ردی از جام کیخسرو را در ادبیات حماسی می‌توان مشاهده کرد:

بینی تو از تیغت آن را ز رای که کیخسرو از جام گیتی‌نمای

(اسدی طوسی 1354: 479)

و بدین ترتیب، جریان‌های گوناگون ادبی یادشده، به تناسب حال از جام کیخسرو به عنوان دستمایه‌ای برای مضمون‌پردازی‌های خود استفاده کرده‌اند.

گرچه به ندرت از شکل ظاهری جام کیخسرو سخنی به میان آمده است، اما پس از آنکه فردوسی از تصاویر فلکی برج‌های دوازده‌گانه و مدارهای

افلاک و سیارات سبعة منقوش در جام کیخسرو سخن به میان آورد، عنصری، نیز در ضمن مدح به این نقوش و «شکل گنبدگون» جام اشاره کرده است:

بدیع گنبد او همچو جام کیخسرو در او دوازده و هفت را مسیر و مدار

(عنصری 1342: 95)

برخی فرهنگ‌نویسان قدیم در تفکیک هویت دوگانه جم گذرا و بی‌استدلالی قانع‌کننده اشاراتی کرده‌اند (نک محمدبن خلف تبریزی 1362، ج 2: 856؛ تویسرکانی 1362: 162؛ سروری 1338، ج 1: 358) و گروهی دیگر احداث جام را به جم نسبت داده و جام کیخسرو را بر ساخته کیخسرو و با هدف برگرفتن ارتفاع کواکب و پیش‌بینی رویدادهای جهان دانسته‌اند (رامپوری 1375: 244؛ هدایت 1288 ق: 298-299). از سویی، پژوهشگران معاصر، در این باره نظرهای تازه و متفاوتی ارائه کرده‌اند: کریستن سن (1386، ج 2: 458) پیشینه و قدمت جام جهان‌نمای جم را به دوران اسلامی تخمین زده است. کویاجی (1371: 35-41) خاستگاه جام یاد شده را در فرهنگ آریایی جست‌وجو و به شباهت‌های سرشتی مشترک جام مقدس و فرکیانی اشاره کرده است؛ اما، ریتز اشاره‌وار (1377، ج 1: 480) منشأ جام جم را مدراش ربّانی (تفسیر یهودی) دانسته است.

پژوهشگر دیگری بر این نظر است که گرچه در شاهنامه از جام جم سخنی به میان نیامده، اما کیفیاتی چون برتری آوازه جم بر کیخسرو، یکسان انگاشتن سلیمان و جم و انتساب پیدایش شراب به جم، همگی باعث شده است تا در قرن ششم «جام کیخسرو» را «جام جم» بنامند (معین 1328: 301-307) و مطابق دیدگاهی دیگر، جام جم از روایت‌های کهنی نشأت گرفته است که درباره این شخصیت وجود داشته است و با توسل به بیت:

همان رازها کرد نیز آشکار جهان را نیامد چنو خواستار

(فردوسی 1386، ج 1: 43)

جام جم یعنی آشکارکننده اسرار جهان و جام گیتی‌نمای کیخسرو را همان جام جم تصوّر کرده و افزون بر آن به دلیل پدید آمدن شراب در عهد جم، جام را با جم مناسب‌تر دانسته است تا کیخسرو (مرتضوی 1365: 183-184). محقق دیگری جام جهان‌نمای کیخسرو را تصویری دیگرگون از تشت سیمین یا زرین هوم دانسته که در مراسم مذهبی به کار می‌رفته است (مزدپور 1371: 339). همچنین به این گزارش نیز اشاره شده است که مضمون جام گیتی‌نما، به احتمال، بن‌مایه‌های سامی-توراتی داشته و با واسطه به حوزه روایت‌های حماسی ایران‌زمین وارد شده است (آیدنلو 1383: 6-10) و سرانجام پژوهشگری با رویکرد نمادگرایی کیهانی جام، جام جم را انگاره‌ای از تخم کیهانی به شمار آورده است: نیمه فرودین آن از آنچه در زمین واقع است و نیمه فرازین آن از هر آنچه مقدر است، آگاهی می‌دهد. (فضیلی 1384: 30)

نتیجه

با همه تفصیل‌های یادشده معلوم است که «ساغر جم» با ویژگی‌هایی چون ظرفی برای شراب و منسوب به جم،

پیش از «جام گیتی‌نمای کیخسرو» از سوی منجیک ترمذی گزارش شده است و پس از آنکه فردوسی، «جام گیتی‌نمای کیخسرو» را گزارش کرد، امیر معزی، خصوصیت «تسخیر جهان» را بدان افزوده است. از سوی دیگر، با استناد به متون بازمانده از ایران باستان، فارسی میانه، تاریخ و ادبیات فارسی مبتنی بر نپذیرفتن دین اهورایی از سوی جم، گسترش زمین، فراوانی آب و خوراک، بی‌مرگی، پیدایش شراب در عهد جم (منسوبان وی)، بنانهادن نوروز، مجالس بزم و میگساری و شادمانی می‌توان نتیجه گرفت که ساغر جم یا جام جم با خصوصیات یادشده از جمله می و میگساری تناسب داشته است تا گیتی‌نمایی و پیشگویی حوادث جهان. بدین گونه است که در فراز و فرود تاریخ و دگرگونی‌های نوین فرهنگی در ایران زمین، «گیتی‌نمایی» جام گیتی‌نمای کیخسرو به جام جم منضم گشته و هر دو جام در ادبیات فارسی تداوم یافته‌اند و هر یک از جریان‌های ادبی - آن گونه که پیشتر یاد شد - به فراخور مسلک و اهداف غایی خود از این دو جام بهره‌مند شده‌اند: ادبیات صوفیانه، ملاحانه و غیره.

کتابنامه

- آیدنلو، سجّاد. 1383. «جام کیخسرو و جمشید». نامه پارسی. تهران. س 9. ش 4.
- ابوالفرج رونی. 1347. دیوان. به کوشش محمود مهدوی. تهران: کتابفروشی باستان.
- ابوسعید ابوالخیر. 1376. اسرارالتوحید. به تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی. تهران: آگاه.
- ارجح، اکرم. 1384. «جام». دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- اسدی طوسی، علی. 1354. گرشاسبنامه. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: بنیاد فرهنگ.
- امیر معزی. 1318. دیوان. به تصحیح عباس اقبال. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- اوحدی مراغه‌ای. 1340. کلیات. به کوشش سعید نفیسی. تهران: کاوه.
- بندهشن. 1369. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- تویسرکانی، محمد مقیم. 1362. فرهنگ جعفری. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حافظ. 1377. دیوان. به کوشش قزوینی - غنی. تهران: اقبال.
- خاقانی. 1368. دیوان. به کوشش ضیاءالدین سجّادی. تهران: زوآر.
- دینوری، احمد. 1379ق. الاخبار الطوال. بغداد: مکتبه المثنی.
- رامپوری، غیاث‌الدین. 1375. غیاث‌اللغات. به کوشش منصور ثروت. تهران: امیرکبیر.
- راوندی، محمد. 1333. راحة‌الصدور. به کوشش محمد اقبال. تهران: علمی.
- رودکی. 1958. دیوان. به کوشش عبدالغنی میرزایف. استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- روزهرمزد ماه فروردین. 1373. ترجمه ابراهیم میرزای ناظر. مشهد: ترانه.
- ریتر، هلموت. 1377. دریای جان. تهران: الهدی.
- «زند و هومن یسن». 1332. زند و هومن یسن و ... به کوشش و ترجمه صادق هدایت. تهران: امیرکبیر.
- سروری، محمد قاسم. 1338. مجمع‌الفرس. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: علمی.

- سنایی، 1360. مثنوی‌ها، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بابک.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، 1348. مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، به کوشش حسین نصر و هانری کربن، تهران: انستیتو فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.
- شهرستانهای ایران، 1368. ترجمه احمد تفضلی، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
- صائب تبریزی 1383. دیوان، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله، 1363. حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر، 1969. تاریخ الطبری، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- عطار، 1387. الهی‌نامه، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عنصری، حسن، 1342. دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: سنایی.
- غزالی، احمد، 1376. مجموعه آثار فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
- فرخی سیستانی، 1355. دیوان، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- فردوسی، 1386. شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فضایلی، سودابه، 1384. «جام و نمادهايش»، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، دوره 3، ش 3-4.
- قطران تبریزی، 1333. دیوان، به کوشش محمد نخجوانی، تبریز: کتاب مقدس.
- کریستن سن، آرتور، 1386. نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- کنزالتا، 2000. به کوشش کارلوس گلبرت، سیدنی: منشورات الماءالحی.
- کسایی، 1368. کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، به کوشش محمد امین ریاحی، قطر: توس.
- کویاجی، جهانگیر کوروجی، 1371. پژوهش‌هایی در شاهنامه، به کوشش و ترجمه جلیل دولتنخواه، اصفهان: زنده رود.
- گات‌ها، 1926/1305 م. گزارش ابراهیم پورداوود: تهران، انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ.
- گزیده‌های زادسپرم، 1366. ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
- محمدبن خلف تبریز، 1362. برهان قاطع، به تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- مدبری، محمد، 1370. شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان قرن‌های 3، 4 و 5، تهران: پانوس.
- مرتضوی، منوچهر، 1365. مکتب حافظ، تهران: توس.
- مزدآپور، کتابیون، 1371. «فسانه پری در هزار و یک شب»، شناخت هویت زن ایرانی، به کوشش شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، تهران: روشنگران.
- مسعودی، علی، 1417 ق. مروج الذهب، به کوشش سعید محمد لحم، بیروت: دارالفکر.
- معین، محمد، 1338. تحلیل هفت پیکر نظامی، تهران: دانشگاه تهران.
- معین، محمد، 1328. «جام جهان نما»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، س. ش 1.
- مقدسی، مطهر، 1386. البدء و التاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران:

آگاه.

- منوچهری دامغانی. 1338. دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- مینوی خرد. 1364. ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- ناصر خسرو. 1368. دیوان. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- نسفی، عزیزالدین. 1362. *الانسان الكامل*. به کوشش ماریژان موله. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران.
- نظامی. 1366. خسرو و شیرین. به کوشش بهروز ثروتیان. تهران: توس.
- _____. 1386. شرف‌نامه. به کوشش بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- وحشی بافقی. 1356. دیوان. به کوشش حسینی نخعی. تهران: امیرکبیر.
- ونیداد. 1385. ترجمه هاشم رضی. تهران: بهجت.
- هدایت، رضا قلی. 1288 ق. فرهنگ انجمن آرای ناصری. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- یاحقی، محمدجعفر. 1369. فرهنگ اساطیر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش.
- «یادگار جاماسب». 1332. زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان. به کوشش و ترجمه صادق هدایت. تهران: امیرکبیر.
- یارشاطر، احسان. 1357. «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست». شاهنامه‌شناسی. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.
- یسنا. 1340. گزارش ابراهیم پورداوود. بمبئی: انجمن ایرانی بمبئی و ایران لیگ.
- گاتها. 1305. گزارش ابراهیم پورداوود. بمبئی: انجمن ایرانی بمبئی و ایران لیگ.

منابع انگلیسی

- Bartholomae, Ch. ۱۹۶۱. *Altiranisches wörterbuch*. Berlin: W.de Gruyter.
- Griswold, H. D. ۱۹۷۱. *Religion of the Rigveda*. Delhi: Motilal Banarsidass.
- Horn, P. ۱۸۹۳. *Grundriss der Neupersischen Etymologie*. Strassborg: Kral. J. trubner.
- Justi, F. ۲۰۰۴. *Iranisches Namenbuch*. Tehran: Asatir.